

امکان سنجی و شرایط اقامه دعوی جبران خسارات ناشی از اعتراضات داخلی علیه امریکا در دادگاه‌های ایران

محمد عابدی^۱

اعظم امینی^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و هشتم - بهار ۱۳۹۷

چکیده

«قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» این حق را به اشخاص داده است که به استناد اصل اقدام متقابل، بتوانند برای مقابله و جلوگیری از نقض حقوق بین‌الملل از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضایی دولت ایران یا مقامات رسمی آن را نقض می‌کند، در دادگستری تهران اقامه دعوا نمایند. زیان‌دیدگان می‌توانند خسارات ناشی از هر گونه اقدام دولت‌های بیگانه را که مغایر حقوق بین‌الملل است و نیز خسارات ناشی از فعالیت گروه‌های تروریست که دولت خارجی آنها را حمایت می‌کند مطالبه کنند. این دعاوی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات رسیدگی و حکم صادر و اجرا می‌شود. چون دولت امریکا با اصلاح قانون FASI مصونیت قضایی دولت ایران را نقض نموده است، هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که آیا طبق قانون مذکور، دولت و اشخاص می‌توانند، با توجه به حمایت دولت امریکا از اعتراضات داخلی ایران، برای جبران خسارات خود علیه دولت امریکا در دادگاه‌های ایران اقامه دعوا کنند؟ این تحقیق به روش توصیفی - تحلیل به این نتیجه رسیده است که اظهارات مقامات سیاسی و بیانیه‌های وزارت خارجه امریکا را نمی‌توان مصداق فعل زیانبار توصیف شده در بند الف ماده یک این قانون تفسیر کرد؛ چون بند الف، به فرضی نظر داشته است که فعل زیانبار به‌نحوی مستقیم موجب خسارت شود، لیکن، می‌توان بر مبنای بند ب ماده یک که دولت خارجی، بدون هیچ‌گونه دخالت مستقیم در رکن مادی فعل زیانبار، وقوع آن را حمایت می‌نماید، علیه امریکا در دادگاه‌های ایران اقامه دعوا نموده و خسارت مطالبه کرد.

واژگان کلیدی: اصل منع مداخله، مصونیت قضایی دولت، مسئولیت بین‌المللی دولت، اصل عمل متقابل، دعاوی ایران و امریکا

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. نویسنده مسئول: استادیار حقوق بین دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد amini.az@um.ac.ir

پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و تهدید دائم به خروج از برجام، سرانجام این کشور در ۱۸ اردیبهشت ۹۷، از برجام که یک توافق بین‌المللی محسوب می‌شود، خارج شد. پیش از خروج آمریکا از برجام، در پاره‌ای از شهرها و پایتخت ایران اعتراضات مردم که جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت، به وقوع پیوست و هنوز گاه با شدت کم‌تری این اعتراضات ادامه دارد. مقامات سیاسی آمریکا به‌صراحت این اعتراضات را تشویق کرده و از معترضان حمایت کرده‌اند (Cortellessa 2018; Wilkerson 2018). این تشویق و حمایت تاکنون بارها تکرار شده است و حتی برخی مقامات سیاسی آمریکا در همایش مخالفان جمهوری اسلامی در پاریس شرکت کرده و به ارائه سخنرانی پرداختند و بر حمایت از معترضان تأکید کردند (Bozorgmehr, Manson, Luce, 2018; Dubin, Rhys, 2018; “Rudy Giuliani Calls for Iran Regime Change. Change at Rally Linked to Extreme Group | US News | The Guardian”, 2018). این اعتراضات، خسارات مادی، معنوی، اقتصادی و جسمی به ساکنان شهرهای محل اعتراض و اموال عمومی و دولتی وارد شده و بسیاری از تجار و شرکت‌ها از منافع اقتصادی مسلم، محروم شدند و بحران اقتصادی کشور تشدید شده است. قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۳۹۲/۱/۳۰ این حق را به اشخاص حقیقی و حقوقی داده است که به استناد اصل اقدام متقابل، بتوانند برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران یا مقامات رسمی آن را نقض می‌کنند، در دادگستری تهران دعوا اقامه نمایند. زبان‌دیدگان می‌توانند خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های بیگانه را در داخل یا خارج ایران که مغایر حقوق بین‌الملل است و نیز خسارات ناشی از اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریست در داخل یا خارج ایران که دولت بیگانه آنها را تشویق یا از آنها حمایت می‌کند و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود را به آنها می‌دهد مطالبه کنند. این دعاوی مطابق تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات مربوطه، رسیدگی و حکم صادر و اجرا می‌شود. حال، باتوجه به اینکه دولت آمریکا با اصلاح قانون FASI مصوب ۱۹۹۶ موسوم به فلاتو، مصونیت قضایی دولت ایران را نقض نموده و به موجب آراء قضایی متعدد حکم به جبران خسارت شاکیان از محل اموال دولت ایران صادر کرده است (امینی و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۵)، مسئله اصلی این است آیا به استناد قانون مذکور، دولت و اشخاص حقیقی یا حقوقی می‌توانند باتوجه به تشویق و حمایت دولت آمریکا از اعتراضات داخلی



برای جبران خسارات خود علیه دولت امریکا در دادگاه‌های ایران دعوا اقامه کنند؟ باتوجه به اینکه در متن قانون به جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل تصریح شده است، آیا می‌توان دعوای مسئولیت مدنی برای جبران خساراتی که هنوز واقع نشده است، اقامه کرد؟ همچنین، نظر به اینکه یکی از اقسام خسارات قابل‌پیش‌بینی در این قانون، خسارت تنبیهی است، آیا می‌توان در مقام مقابله و پیشگیری به چنین خسارتی حکم داد؟ پاسخ به این سؤالات و بررسی ارکان تحقق مسئولیت مدنی از جمله فعل زیانبار، اقسام زیان‌های قابل‌مطالبه، قابلیت انتساب زیان‌ها به اقدامات دولت امریکا در تشویق و حمایت از اعتراضات داخلی ایران و نیز تشریفات دادرسی مانند خواهان، خوانده و امکان‌سنجی اقامه دعوی گروهی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی و حقوق عمومی که زیان‌دیده هستند، از موضوعاتی است که در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تجزیه و تحلیل می‌شود. نتایج حاصل از این تحقیق به‌ویژه از این حیث که راهکار حقوقی محکومیت امریکا در دادگاه‌های داخلی و توسل به خسارات تنبیهی می‌تواند از یک‌سو، اقدام متقابل و مؤثری در برابر احکام دادگاه‌های امریکا مبنی بر محکومیت جمهوری اسلامی ایران باشد و از سوی دیگر، امریکا را در حمایت و تشویق از گروه‌های آشوب‌گر و تروریستی به احتیاط وادار می‌دارد و از حیث امنیتی، جنبه بازدارنده خواهد داشت و همچنین از حیث سیاسی اهرم فشار و دستاویزی جهت شناساندن ماهیت پلید امریکا برای جهان خواهد بود.

مبحث اول: شرایط ماهوی تحقق مسئولیت دولت امریکا

از مطالعه متن قانون مورد بحث استنباط می‌شود که اصولاً مسئولیت دولت ناقض مصونیت دولت ایران، تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است و باید ارکان اساسی تحقق این مسئولیت فراهم شود. فعل زیانبار در دو چهره مباشرت و تسبیب ممکن است رخ دهد. قلمرو زیان‌های قابل‌جبران توسعه یافته و رابطه سببیت یا قابلیت انتساب با تسامح بیشتری می‌تواند احراز شود.

گفتار اول: فعل زیانبار

بند اول: مباشرت از راه فعالیت مغایر با حقوق بین‌الملل

یکی از ارکان مهم تحقق مسئولیت مدنی، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، ارتکاب فعل زیانبار از سوی خواننده دعواست. بند الف ماده یک قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوای مدنی علیه دولت‌های خارجی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق بین‌الملل

است، سخن گفته است. همچنین، مطابق بند ب آن، اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریست در داخل یا خارج ایران که دولت خارجی آنها را تشویق یا از آنها حمایت می‌نماید و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود را به آنها می‌دهد، به‌عنوان فعل زیانبار توصیف شده است. آیا بیانیه‌ها و سخنرانی‌های مقامات سیاسی امریکا می‌تواند مصداق اقدام و فعالیت تلقی شود و آیا این اظهارات از مصادیق نقض قواعد حقوق بین‌الملل و نوعی مداخله محسوب می‌شود؟

در مقام پاسخ، به‌نظر می‌رسد، اظهارات مقامات سیاسی و بیانیه‌های وزارت امور خارجه امریکا را نتوان مصداق فعل زیانبار توصیف‌شده در بند الف قانون، تفسیر کرد؛ زیرا از یک‌سو، شمول اقدام و فعالیت که ظهور در انجام اعمال مادی از قبیل دخالت نظامی یا ارسال تجهیزات یا تسلیحات دارد، به اظهارات شفاهی مقام‌های سیاسی و بیانیه‌های یک وزارتخانه بعید به‌نظر می‌رسد و از سوی دیگر، چگونه یک اظهار شفاهی یا بیانیه می‌تواند با فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا زیان مالی رابطه سببیت داشته باشد؟

همچنین، به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار در بند الف قانون که از اقدام و فعالیت دولت خارجی سخن می‌گوید، به فرضی نظر داشته است که فعل زیانبار به‌نحو مستقیم موجب خسارت شود و به بیان فقهی، از مصادیق مباشرت باشد. اما در بند ب، که از تشویق و حمایت از اشخاص گروه‌های تروریست سخن گفته است و یا اجازه اقامت و تردد یا فعالیت در قلمرو حاکمیت دولت را به آنها می‌دهد، از مصادیق دخالت غیرمستقیم باشد که اصطلاحاً به آن تسبیب می‌گویند و صرف سخنرانی و اظهار نظر مقامات سیاسی یا بیانیه‌های وزارت امور خارجه نمی‌تواند مصداق مباشرت، تلقی شود.

شرط دوم مطالبه خسارت ناشی از اقدام و فعالیت دولت خارجی، مغایرت آن اقدام و عمل با مقررات و موازین حقوق بین‌الملل است. در توضیح این مسئله باید گفت که براساس قاعده عام مصونیت قضایی دولت، هر دولتی متعهد است از اعمال صلاحیت قضایی بر اعمال و اموال سایر دولت‌ها اجتناب کند (امینی، ۱۳۸۹). در دکترین (رهنامه) و رویه قضایی، مصونیت دولت، غالباً به‌عنوان تجلی اصل برابری دولت‌ها تلقی شده است. مطابق این قاعده، همه دولت‌ها برابر هستند و هر دولت به‌جهت برابری خود با دیگر دولت‌ها از اعمال صلاحیت سرزمینی انحصاری خود در دعوایی که دولت دیگر خوانده آن است، باید پرهیز کند (شافع و همکاران، ۱۳۸۶). کنوانسیون ملل متحد، راجع به مصونیت قضایی دولت‌ها و اموال آنها مصوب ۲ دسامبر ۲۰۰۴ بر این قاعده مهر تأیید می‌زند. در رأی مربوط به پرونده آلمان علیه ایتالیا در دیوان بین‌المللی دادگستری، با لحاظ قاعده مصونیت دولت‌ها، آمده است: «هیچ مجالی برای استثنا قائل‌شدن نسبت به مصونیت دولت برای



اعمال ناقض حقوق بین‌الملل وجود ندارد و نقض حقوق بین‌الملل فقط با رضایت دولت متخلف ادعایی ممکن است در معرض قضاوت قرار گیرد، چه به وسیله محاکم حقوق بشری بین‌المللی یا منطقه‌ای یا به وسیله دادگاه‌های داخلی» (Germany V. Italy, 2012). بنابراین، قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی که به‌عنوان اقدام متقابل، به دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به دعاوی طرح‌شده علیه دولت‌های خارجی را داده است و قاعده مصونیت قضایی دولت‌ها را نقض کرده است، هرچند خلاف حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌شود، اما به دلیل استثنای بودن آن نسبت به قاعده مصونیت قضایی دولت‌ها، باید تفسیر مضیق شود و محدود به فرضی شود که اولاً اقدام و فعالیت دولت خارجی مسلم باشد؛ ثانیاً زیان واقع شده باشد؛ ثالثاً بین آن اقدام و زیان رابطه سببیت عرفی وجود داشته باشد و رابعاً از همه مهم‌تر مغایرت آن اقدام با موازین حقوق بین‌الملل، مسلم و بدون تردید باشد.

صرف نظر از اینکه اظهارات مقامات سیاسی و بیانیه‌ها بتواند مصداق اقدام و فعالیت، تلقی شود و تفسیر مضیق، تردید جدی در این امر به وجود می‌آورد، مغایرت با حقوق بین‌الملل تحقق پیدا نکرده است، زیرا مطابق قطعنامه ۲۵۲۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد «هیچ کشور یا گروهی از کشورها حق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر را ندارد» (A/RES/25/2625, 1970). در نتیجه، مداخله نظامی و سایر اشکال مداخله یا تهدید علیه تمامیت کشورها یا علیه استقلال سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی آنان نقض حقوق بین‌الملل است. قطعنامه ۲۶۲۵ به مداخله نظامی یا تهدید علیه تمامیت کشورها و استقلال سیاسی، اقتصادی، یا فرهنگی آنان محدود است. اگرچه بعدها در قطعنامه ۳۶/۱۰۳ مجمع عمومی در سال ۱۹۸۱ طیفی وسیع‌تر از مصادیق مداخله را تعیین کرده است و علاوه بر حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت سرزمینی، امنیت و یکپارچگی ملی کشورها و نیز هویت ملی و میراث فرهنگی ملت‌های آنان و حق جدایی‌ناپذیر یک کشور برای تعیین آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود برای توسعه روابط بین‌الملل و اعمال حاکمیت دائم بر منابع طبیعی بدون مداخله خارجی، اجبار یا تهدید را دربر می‌گیرد (A/RES/36/103, 1981). ولی این قطعنامه با اکثریت آراء و نه اجماع دولت‌ها و البته با مخالفت کشورهای غربی به تصویب رسیده است (قاسمی، ۲۰۱۶).

مفهوم مداخله، مفهومی پیچیده و مشکل است. دائره‌المعارف حقوق بین‌الملل عمومی، مداخله را نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشور دیگر می‌داند که اراده حاکم کشور مورد مداخله را نقض کرده و هدف آن وادار کردن کشور خارجی به رفتار



خاصی است (اکبری، ۱۹۹۹). این اصل عناصری دارد که عبارتند از: الف) نفوذ در امور کشور مستقل دیگر، ب) اجبار، ج) هدف از مداخله، تحمیل ارادهٔ مداخله‌گر باشد، د) دخالت برخلاف مقررات حقوق بین‌الملل و تنها برای اجرای مقاصد سیاسی باشد. به عبارت دیگر، دخالت بدون هیچ دلیل و حق قانونی و صرفاً به ارادهٔ مداخله‌گر باشد. بنابراین، نفوذ، یک عنصر مادی است. اگر نفوذ محقق شود می‌توان بررسی کرد که آیا عناصر دیگر هم وجود دارد تا پی به نامشروع بودن مداخله ببریم. ولی اگر نفوذ وجود نداشته باشد، مسئلهٔ مداخله اصلاً مطرح نمی‌شود (اکبری، ۱۹۹۹).

بند دوم: تسبیب از راه تشویق و حمایت از اشخاص و گروه‌های تروریست و مانند آن
در این قانون، قانون‌گذار مصادیقی از مداخله دولت خارجی ناقض مصونیت قضایی دولت ایران را ذکر می‌کند که به نحوی غیر مستقیم و اصطلاحاً به‌عنوان تسبیب منجر به اقسام زیان می‌شود. مقنن از اقدام یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریست سخن می‌گوید که بین این فعالیت‌ها با ورود خسارت، رابطه سببیت وجود دارد و به فوت یا صدمه بدنی یا زیان مالی منجر می‌شود. به بیان دیگر، اقدام و فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریست از مصادیق مباشرت بوده، لیکن دولت خارجی با تشویق این فعالیت‌ها و حمایت از اشخاص یا گروه‌های تروریست یا صدور اجازه اقامت یا تردد یا فعالیت به این اشخاص و گروه‌ها در قلمرو حاکمیت خود، موجبات مباشرت گروه‌های تروریستی را در ورود خسارت، فراهم می‌کند. ذکر این مصادیق مانند تشویق و حمایت نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مقام بیان تسبیب دولت خارجی در زیان به اشخاص ایرانی یا مقیم در ایران است. در بند ب ماده یک، قانون‌گذار از فعل زینباری سخن می‌گوید که مقدمه یا شرط وقوع زیان است و دولت خارجی، بدون هیچ‌گونه دخالت مستقیم در رکن مادی فعل زینبار، وقوع آن را تشویق و حمایت می‌نماید. شاید بتوان از حیث کیفری اقدام دولت‌های خارجی را از مصادیق معاونت تلقی کرد و نه مباشرت یا مشارکت. حال آیا اقدام دولت امریکا در بیان اظهاراتی که معترضان داخلی را به شورش و تخریب تشویق می‌کند یا از معترضان، حمایت‌های معنوی و سیاسی می‌نماید یا اینکه به مخالفان نظام جمهوری اسلامی که آشکارا در رسانه‌های خارجی به‌ویژه صدای امریکا VOA معترضان را مورد حمایت قرار می‌دهند و اجازه اقامت و فعالیت در قلمرو حاکمیت خود داده است، می‌تواند مصداق بند ب تلقی شود؟ به نظر، پاسخ، مثبت است.

پرسشی که در ذهن مطرح می‌شود این است که در بند الف ماده یک این قانون، یکی از شرایط تحقق نقض مصونیت دولت خارجی، مغایرت اقدام و فعالیت آن دولت با موازین و مقررات حقوق بین‌الملل بود. اما در بند ب شرط مغایرت با حقوق بین‌الملل ذکر نشده



است. آیا سکوت مقنن در مقام بیان، به معنای آن است که اقدامات مستقیم و بالمباشره دولت خارجی، وقتی مسئولیت‌آور است که مغایرت آنها با حقوق بین‌الملل احراز و مسلم شود؛ لیکن در مصادیق تسبیب مذکور در بند ب ضرورتی ندارد که مغایرت آنها با مقررات حقوق بین‌الملل، احراز و اثبات شود؟ از یک طرف، ممکن است گفته شود وقتی مقنن در بند الف که از مصادیق مباشرت سخن می‌گوید و شدت مداخله نوعاً بیشتر است، مغایرت با حقوق بین‌الملل را شرط می‌داند، به طریق اولی، در بند ب که از مصادیق تسبیب سخن می‌گوید و مداخله نوعاً با شدت کم‌تری تحقق می‌یابد، باید شرط مغایرت با حقوق بین‌الملل رعایت شود، لیکن به نظر می‌رسد، نتوان از ظاهر قانون دست کشید و باید گفت در مصادیق تسبیب مذکور در بند ب ماده یک این قانون، شرط مغایرت با حقوق بین‌الملل ضرورت ندارد؛ زیرا این قانون یک قانون داخلی است و دادگاه‌های صالح نیز محاکم داخلی هستند و قانون‌گذار چنین مصلحت تشخیص داده است که وارد مفاهیم مبهم و اختلافی مغایرت با حقوق بین‌الملل نشود. به‌ویژه آنکه غالب مداخلات دولت‌های خارجی در قالب مصادیق مذکور در بند ب ماده یک این قانون مانند تشویق و حمایت واقع می‌شود و قانون‌گذار با تدبیر و تأمل در تاریخ چهل‌ساله انقلاب مصلحت را بر آن دیده است که صلاحیت دادگاه‌های ایرانی را گسترش دهد و در مقابل دولت‌های نقض‌کننده مصونیت قضایی، دولت ایران تدبیری مؤثر و قاطع اتخاذ نماید. دخالت جنبه‌های سیاسی و غلبه آن بر مسائل حقوقی در روابط بین‌الملل می‌تواند بر این تدبیر مقنن صحه گذارد.^۱

بند سوم: مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل

ماده یک این قانون مقرر کرده است: «برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضائی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند، در دادگستری تهران اقامه دعوی کنند» به کارگیری دو واژه «مقابله» و «جلوگیری» در کنار هم چه هدفی را در نظر دارد؟
 آیا قانون‌گذار در مقام بیان اهداف تصویب این قانون است و به لحاظ استثنابودن آن بر قاعده مصونیت قضایی دولت‌ها در مقام توجیه این عمل استثنایی است و می‌خواهد بگوید شناخت مسئولیت مدنی برای دولت‌های ناقض مصونیت قضایی دولت ایران و

۱. لازم به ذکر است که باتوجه به تصویب ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و ارائه راهکار جدید در خصوص تقسیم مسئولیت در فرض اجتماع سبب و مباشر که به موجب آن سبب و مباشر اصولاً به میزان تأثیر مسئولیت دارند، محکومیت امریکا در دادگاه‌های داخلی که مشمول تبعیت از قوانین سرزمینی هستند با مانعی مواجه نخواهد شد و ایراد احتمالی اقوی بودن مباشر از سبب، منتفی خواهد بود.

صلاحیت‌بخشیدن به محاکم قضایی داخلی جهت اقامه دعوی جبران خسارت توسط زیان‌دیدگان در راستای تحقق دو هدف مسئولیت مدنی (بادینی، ۱۳۸۴) است: اول، جبران خسارت از طریق مقابله با دولتی که بالفعل مصونیت قضایی دولت ایران را نقض کرده و مرتکب ورود زیان شده است و دوم، پیشگیری از وقوع نقض مصونیت به وسیله دولت‌هایی که هنوز مرتکب آن نشده‌اند و هشدار به آنان که در صورت نقض مصونیت دولت ایران و انجام اقدامات مباشرتی یا تسبیبی متضمن ورود زیان به جبران خسارت، در دادگاه‌های داخلی محکوم خواهند شد. این تفسیر موجب می‌شود که برای واژه «جلوگیری» هیچ اثر و ضمانت اجرای حقوقی قائل نشویم و صرفاً فایده آن به بیان مبانی و فلسفه پیش‌بینی مسئولیت مدنی دولت خارجی و صلاحیت دادگاه‌های داخلی محدود شود. این تفسیر وقتی تقویت می‌شود که در این قانون از امکان مطالبه «خسارات» سخن گفته شده است (بند الف و ب ماده یک) و تا ضرری نباشد یکی از شرایط اصلی اعمال این قانون و اقامه دعوا فراهم نیست.

در مقابل، می‌توان تفسیر دومی را طرح کرد که ناظر به بیان یکی از مباحث مسئولیت مدنی است. ضرر، رکن ماهوی و شکلی مسئولیت مدنی است. قاعداً تا زبانی رخ نداده است، مسئولیتی نیست و شخصی که متحمل ضرری نشده است، ذی‌نفع در اقامه دعوی مسئولیت مدنی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷). لیکن، گاه شخص مرتکب اعمالی می‌شود که هرچند هنوز به ورود زیان منتهی نشده، اما قرائن معقولی وجود دارد که در آینده به ورود زیان، منجر خواهد شد. در این صورت، آیا زیان‌دیده بالقوه می‌تواند دعوی مسئولیت مدنی اقامه نماید؟ پاسخ اولیه منفی است. نمی‌توان به استناد احتمال ورود ضرر در آینده آزادی انسان‌ها را محدود کرد و اصل بر اباحه است و تا زبانی رخ نداده باشد، خواهان، جبران کدام خسارت را از دادگاه درخواست دارد؟ لیکن، از یک‌سو، اصل اقدامات احتیاطی و قاعده عقلی اولی بودن پیشگیری بر درمان، اقتضا می‌کند که وقتی قرائن معقول بر حسب سیر متعارف امور حاکی از آن است که در آینده استمرار عمل خاص به ورود زیان منتهی می‌شود، بتوان اکنون دفع سبب ضرر کرد و به امید رفع زیان در آینده منتظر نماند (رمضان‌زاده، ۱۳۹۶). همان‌گونه که در حقوق کیفری شروع به جرم، جرم است و مسئولیت کیفری و مجازات قانونی دارد، چرا شروع به خسارت، نامشروع نبوده و مسئولیت مدنی و ضمانت اجرای حقوقی نداشته باشد؟ از سوی دیگر، پاره‌ای مستندات قانونی در حقوق ایران وجود دارد که می‌توان با بررسی و تحلیل آنها قاعده‌ای در خصوص شروع به خسارت، استخراج کرد. به‌عنوان مثال، اگر بودن زن با شوهر در یک مسکن متضمن «خوف ضرر» برای زوجه باشد، زن می‌تواند از تکلیف سکونت مشترک با شوهر رها شده و بتواند با اجازه



دادگاه، به هزینه شوهر، مسکن علی‌حده اختیار کند (ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی) و از ملاک این ماده قانونی می‌توان استنباط کرد که هر جا قرائن معقولی بر ورود زیان در آینده وجود داشته باشد، زیان‌دیده بتواند دعوی مسئولیت مدنی اقامه کند. لیکن، نکته مهم در چنین دعوی، ضمانت اجرای حقوقی آن است. چون هنوز ضرری رخ نداده است، دادگاه نمی‌تواند به جبران خسارت حکم دهد، بلکه صرفاً می‌تواند عامل زیان بالقوه را از ادامه و تکرار عمل متضمن خوف ضرر، منع کند و در صورت لزوم، حکم به از بین بردن منبع ضرر آینده، صادر کند.

با ذکر این مقدمه، در مورد پیشگیری از ورود خسارت، آیا می‌توان دولت امریکا را به جهت آنکه اقدامات سابق وی در تشویق و حمایت از معترضان داخلی و گروه‌های تروریست، آثار زیانباری داشته است و قرائن معقول وجود دارد که تشویق و حمایت‌های فعلی موجب ورود ضرر در آینده خواهد شد، مسئول شناخت و بتوان علیه آن دولت اقامه دعوا کرد و دادگاه بتواند دولت امریکا را به پایان دادن حمایت و تشویق اشخاص و گروه‌های تروریست ملزم کند؟ هر چند اجرای عملی چنین آرایی در وضعیت فعلی دشوار و تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد؛ لیکن، اگر بالحاظ داخلی بودن این قانون و وحدت ملاک با برخی نصوص قانونی که برای شروع به خسارت ضمانت اجرا تعیین کرده است، تفسیر دوم از عبارت ماده یک این قانون پذیرفته شود، پاسخ این پرسش مثبت است و به نظر بتوان با تمسک به خسارت تنبیهی و استفاده از این راهکار مؤثر، دولت امریکا را محکوم کرد.

گفتار دوم: عنصر زیان

در بند الف و ب ماده ۱ قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی، خسارات موضوع قانون عبارتند از: فوت، صدمات بدنی، صدمات روانی و زیان مالی. بنابراین، قانون‌گذار از سه زیان بدنی و معنوی و مالی سخن می‌گوید. زیان مالی مصادیق متعددی دارد که در مورد قابلیت جبران برخی از مصادیق آن در رویه قضایی داخلی، اختلاف نظر و تردید جدی وجود دارد. به عنوان مثال، آیا خسارات ذیل در چارچوب قانون مذکور قابل مطالبه است؟ اول، خسارات ناشی از محروم شدن از کار. یعنی فعل زیانبار باعث شود که شخص زیان‌دیده که دارای قرارداد کار با یک شخص حقوقی خصوصی یا دولتی است یا شخصی است که مهیای کار بوده و عادتاً کار می‌کند و درآمد تحصیل می‌نماید از درآمد متعارف و قابل انتظار خود محروم شود، بدون اینکه عامل فعل زیانبار از منافع کار او استفاده کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷)؛ دوم، از دست دادن منافع ممکن‌الحصول. یعنی از دست دادن منافعی که طبق روال متعارف در آینده حاصل می‌شود و اتفاقی و شانسی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷)؛ سوم، عدم‌النفع، یعنی

خساراتی که در آینده احتمال حصول آن وجود دارد، اما تابع شانس و اتفاق است و عرفاً مسلم تلقی نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷)؛ چهارم، ازدست‌دادن فرصت تحصیل نفع و دفع ضرر، یعنی فعل زیانبار موجب شود که شخص فرصت جدی و معقول به‌دست‌آوردن یک نفع آینده یا فرصت ازبین‌بردن زیان آینده را از دست بدهد، صرف‌نظر از اینکه حصول نفع یا ورود ضرر در آینده مسلم است یا احتمالی. درواقع، خود ازدست‌رفتن فرصت، مصداق زیان تلقی می‌شود (کاظمی، ۲۰۰۱) و پنجم، خسارات تنبیهی، نوعی خسارت فراجبرانی است که در دعاوی مدنی اعم از دعاوی قراردادی و دعاوی مسئولیت مدنی و به‌منظور تنبیه خواننده و بازداشتن از ارتکاب عمل مشابه در آینده به نفع خواهان رأی داده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷؛ امینی و ابک، ۲۰۱۶).

ماده ۴ قانون مذکور مقرر داشته است: «باتوجه‌به اصل عمل متقابل، میزان، در تقویم خسارات مادی، معنوی و تنبیهی زیان‌دیدگان، مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی است» و طبق تبصره ذیل آن «محکوم‌به، به ریال تعیین و میزان طلای معادل آن به قیمت تاریخ صدور حکم محاسبه و در آن قید می‌شود».

بدین ترتیب، ازیک‌سو، در اجرای اصل عمل متقابل و تقویم خسارات، از زیان جسمی و فوت سخن نگفته است. آیا قانون‌گذار خواسته است باتوجه‌به جبران زیان بدنی و فوت از راه دیه و ارش در فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی و تلقی این احکام به عنوان مقررات امری که با نظم عمومی ارتباط دارند، زیان بدنی را از شمول اجرای اصل عمل متقابل و صدور حکم مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی استثناء کند یا اینکه خسارات مادی (نه مالی) بیان‌شده در ماده ۴ اعم از زیان‌های بدنی و مالی است و در مورد زیان بدنی نیز باید مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی عمل کرد، به این دلیل که در بند الف و ب ماده یک این قانون از فوت یا صدمات بدنی یا ضرر و زیان مالی سخن می‌گوید؛ اما در ماده ۴ واژه مالی را کنار می‌نهد و واژه مادی را به‌کار می‌برد و خسارات مادی اعم از خسارات بدنی و مالی است؟ هر دو تفسیر، قابل دفاع به‌نظر می‌رسد و انتخاب دشوار است. لیکن، باتوجه‌به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» و بالحاظ جنبه حمایتی بودن قانون که در مقام حمایت از زیان‌دیدگان اتباع داخلی است، به‌نظر می‌رسد بتوان گفت خسارات مادی اعم از زیان مالی و زیان بدنی (فوت و صدمات بدنی) است و دادگاه‌های ایران در تعیین زیان‌های بدنی نیز باید مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی به تقویم خسارات بدنی بپردازند، مگر آنکه مقدار خسارت تعیین‌شده بر مبنای مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی کم‌تر از میزان دیه و ارش باشد که در این صورت ملاک دیه و ارش به نرخ روز تأدیه خواهد بود و حتی تغلیظ دیه یعنی افزایش یک سوم دیه در فرضی که ورود



زیان و فوت هر دو در یکی از ماه‌های حرام واقع شود، قابل مطالبه است.

همچنین، بالحاظ حمایت از حقوق زیان‌دیدگان و نص ماده ۴ که درمورد خسارات مادی و معنوی و تنبیهی میزان تقویم را مشابه احکام صادره از دادگاه‌های خارجی تعیین کرده است، باید گفت در تقویم زیان‌های مالی اعم از محروم‌شدن از کار، ازدست‌دادن منافع ممکن‌الحصول، ازدست‌دادن فرصت، عدم‌النفع و زیان‌های معنوی، اعم از لطمه به احساسات و عواطف و صدمه به شخصیت و شهرت و نیز خسارات تنبیهی باید مطابق احکام صادره از دادگاه‌های خارجی عمل کرد، هرچند در رویه قضایی ایران برخی از این زیان‌ها، ضرر قابل‌جبران تلقی نشده و مورد حکم قرار نگیرند.

نیز، باتوجه‌به کاهش ارزش پول و ضرورت تعیین محکوم‌به به واحد پول داخلی یعنی ریال قانون‌گذار راهکاری را جهت جبران عادلانه خسارت و عدم تأثیر کاهش ارزش پول بر حقوق زیان‌دیده تعیین کرده است که به موجب تبصره ماده ۴ «محکوم‌به به ریال تعیین و میزان طلای معادل آن به قیمت تاریخ صدور حکم محاسبه و در آن قید می‌شود».

مستند به ماده ۳ این قانون «میزان خسارت تنبیهی باتوجه‌به آثار و تکرار و تداوم نقض قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی توسط کشور خواننده علیه دولت یا مقامات کشور جمهوری اسلامی ایران، شدت و گستردگی صدمات و خسارات جانی، معنوی و مالی وارد شده و احکام مشابه دادگاه‌های خارجی تعیین می‌شود. وزارتخانه‌های امور خارجه و اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و بنیاد شهید و امور ایثارگران موظفند مستندات مربوط به موارد یادشده را به مرجع صالح قضایی ارائه کنند». بدین ترتیب، قانون‌گذار برای تعیین میزان خسارت تنبیهی معیارهایی را مقرر کرده است که در آن به سوءنیت و تجربی عامل زیان تصریح نشده است، ضمن آنکه بخشی از خسارت تنبیهی در دادگاه‌های امریکا به حساب دولت واریز می‌شود و این پرسش را ایجاد می‌کند که در فرض ورود خسارت به اشخاص حقیقی یا حقوقی تمام خسارت به زیان‌دیده پرداخت می‌شود یا دادگاه می‌تواند به استناد معیار اخیر ذکرشده در ماده ۳، یعنی احکام مشابه دادگاه‌های خارجی، بخشی از آن را به حساب دولت مورد حکم قرار دهد؟ (امینی و ابک، ۲۰۱۶). به‌نظر می‌رسد علی‌رغم سکوت قانون‌گذار، از عبارت احکام مشابه دادگاه‌های خارجی بتوان استنباط کرد که بخشی از خسارت تنبیهی به دولت اختصاص یابد. ماهیت تنبیهی - ترمیمی خسارت تنبیهی و غلبه جنبه مجازات بر ماهیت خسارت این نظر را تقویت می‌کند.

گفتار سوم: قابلیت انتساب

عنصر دیگر مسئولیت بین‌المللی، قابلیت انتساب است. دعوا باید قابل انتساب به دولت

باشد. ورود خسارت در حقوق بین‌الملل شرط نیست. مطابق با طرح مواد مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل، فعل و در نتیجه دعوای ناشی از آن وقتی قابل انتساب به دولت است که توسط ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. به‌عنوان یک قاعده کلی، اقدام اشخاص یا نهادهای خصوصی مطابق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست، مگر اینکه چنین اقدامی تحت کنترل، هدایت و یا فرمان دولت تحقق یافته باشد، یا آن دولت متعاقباً این اقدام را تأیید کرده و بپذیرد (ILC, 2001). قابلیت انتساب نتیجه یک عمل ذهنی، برای برقراری رابطه علیت بین دولت و رفتار، اعم از فعل یا ترک فعل است. دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی بین‌المللی مطرح است، قابلیت انتساب عمل به دولت نیز باید با توجه به مقتضیات خاص آن صورت گیرد. در بررسی رویه قضایی ما با دو معیار انتساب، کنترل مؤثر و کنترل کلی مواجه هستیم. در معیار کنترل مؤثر، اثبات هدایت و تضمین اعمال ارتكابی توسط دولت ضروری است و دولت متهم به عمل ارتكابی باید دستورات خاص در زمینه اعمال غیر قانونی صادر کرده باشد. اما در معیار کنترل کلی برای تحقق چنین کنترلی کافی است این گروه یا دولت اقدامات خود را تحت کنترل کلی دولت کنترل کننده انجام دهد (شافع و همکاران، ۱۳۸۶).

مطابق بند الف ماده ۱ قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوای مدنی علیه دولت‌های خارجی، ضرورت دارد بین اقدام و فعالیت دولت خارجی با ورود خسارت، رابطه سببیت وجود داشته باشد و به اصطلاح مقنن، خسارت ناشی از اقدام و فعالیت دولت خارجی باشد. واژه «ناشی از» مؤید ضرورت رابطه سببیت یا قابلیت انتساب است. بدین ترتیب، بند مذکور در مقام بیان مسئولیت ناشی از فعل شخصی دولت خارجی است و شخص دیگری در این میان دخالت نخواهد داشت. لیکن، در بند ب باید بین اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریستی با ورود خسارت رابطه سببیت مستقیم داشته باشد. در واقع، فعل زیانبار اقدام و فعالیت اشخاص و گروه‌های تروریست است نه دولت خارجی. البته، باید بین اقدامات تسبیبی و غیرمستقیم دولت خارجی مانند تشویق و حمایت از این گروه‌ها و اشخاص یا اجازه اقامت یا تردد یا فعالیت به آنها در قلمرو حاکمیت دولت خارجی با فعالیت و اقدام اشخاص یا گروه‌های تروریست در ورود خسارت رابطه سببیت غیرمستقیم وجود داشته باشد. پس، قابلیت انتساب در بند الف و بند ب ماده یک این قانون تاحدی متمایز از همدیگر هستند. در بند الف قانون‌گذار از قابلیت انتساب مستقیم خسارت به اقدام دولت خارجی سخن می‌گوید؛ اما در بند ب از قابلیت انتساب غیرمستقیم خسارت سخن می‌گوید.

با این مقدمه، اقدامات دولت امریکا در تشویق و حمایت از گروه‌ها و اشخاص تروریست



در داخل یا خارج از ایران و اجازه اقامت و تردد و فعالیت به این اشخاص و گروه‌ها که وزارت اطلاعات به‌عنوان کارشناس مصادیق آنها را معلوم می‌کند (تبصره ذیل بند ب ماده ۱) از مصادیق بند ب ماده یک این قانون و قابلیت‌انتساب غیرمستقیم تلقی می‌شود. لازم به ذکر است فهرستی که وزارت اطلاعات از اشخاص یا گروه‌های تروریست تهیه و به قوه قضائیه اعلام می‌کند فراتر از اعتبار یک نظریه کارشناسی به مفهوم قانون آیین دادرسی مدنی یا به‌عنوان یک وسیله اثبات دعواست و نمی‌توان گفت نظر وزارت اطلاعات صرفاً اعتبار اماره قضایی را دارد؛ بلکه حجیت آن مطلق بوده و قاضی نمی‌تواند خارج از این فهرست قانون را اعمال نماید. به بیان دیگر، این قانون دو جنبه حقوقی و سیاسی را با هم دارد و به لحاظ جنبه سیاسی آن، نظر وزارت اطلاعات در مورد فهرست اشخاص یا گروه‌های تروریست برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

به نظر می‌رسد مفهوم قابلیت‌انتساب در دعوی جبران خسارت علیه دولت امریکا و هر خواننده دیگر انعطاف‌پذیر بوده و بتوان از سه جهت آن را توسعه داد:

اولاً، از این جهت که در بند ب ماده ۱ دولت خارجی با وجود عدم دخالت مستقیم در ورود خسارت به جهت تشویق یا حمایت از اشخاص یا گروه‌های تروریست یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت با آنها مسئول جبران خسارات شناخته می‌شود. مطابق قانون اصلاحی FSAI امریکا نیز هرگونه مساعدت و کمک مالی مستقیم یا غیرمستقیم و هرگونه ارتباط مالی با گروه‌های تروریستی و حمایت از آنها، در حکم معاونت و مشارکت در عملیات منتسب به گروه تروریستی است (28 U.S. Code § 1605A, 1996). استناد به اصل عمل متقابل نیز می‌تواند تفسیر موسع از قابلیت‌انتساب و رابطه سببیت را در محکومیت آن کشور در دادگاه‌های ایران از بابت تشویق و حمایت از گروه‌های تروریست توجیه نماید.

ثانیاً، از این حیث که ماده ۳ قانون مقرر داشته است «چنانچه دولت‌های دیگری در اجرای احکام ناقض مصونیت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آنان مساعدت و همکاری نمایند، مشمول مقررات این قانون می‌باشند» بدین ترتیب، حتی اگر دادگاه دولت خارجی در نقض مصونیت جمهوری اسلامی یا مقامات رسمی آن حکمی صادر نکرده و مداخله مستقیم نداشته باشد، صرفاً به جهت مساعدت و همکاری در اجرای حکمی که دادگاه دولت دیگری در نقض مصونیت صادر کرده است، مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود. به بیان دیگر، قلمرو تسبیب و رابطه سببیت غیرمستقیم توسعه پیدا کرده است. این امر در راستای حمایت از حقوق زیان‌دیدگان و تأکید بر حاکمیت و استقلال کشور و به‌نوعی در راستای عمل متقابل، توجیه‌پذیر است. لازم به ذکر است مستند به قسمت اخیر

ماده ۱ که مقرر نموده است «فهرست دولت‌های مشمول عمل متقابل توسط وزارت امور خارجه تهیه و به قوه قضائیه اعلام می‌شود» دادگاه‌ها صرفاً نسبت به دولت‌هایی می‌توانند این قانون را اعمال نمایند که قبلاً وزارت امور خارجه فهرست آنها را اعلام کرده باشد و نمی‌توان استدلال کرد که نظر وزارت امور خارجه اعتبار نظریه کارشناسی را دارد و صرفاً یک اماره قضایی است و دادگاه می‌تواند برخلاف آن عمل نماید. به عبارت دیگر، اجرای این قانون ماهیت حقوقی و سیاسی توأمان را دارد و نظر وزارت مذکور برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

ثالثاً مطابق ماده ۷ قانون «دعاوی علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی با رعایت اصل عمل متقابل در صورتی قابل رسیدگی است که خسارات ناشی از اقدامات موضوع این قانون باشد». بدین ترتیب، دولت خارجی نسبت به اعمال نهادهای وابسته یا تحت کنترل خود در صورتی که آنها را به اقدام یا فعالیت منتهی به ورود خسارت تشویق کرده یا حمایت نماید نیز مسئولیت دارد، هرچند این نهادهای وابسته یا تحت کنترل در شمار اشخاص و گروه‌های تروریست مذکور در بند ب ماده ۱ و فهرست اعلامی وزارت اطلاعات نباشد.

مبحث دوم: شرایط شکلی مسئولیت دولت ناقض مصونیت قضایی ایران

در ذیل بیان شرایط شکلی تحقق مسئولیت مدنی دولت ناقض مصونیت، ضمن بررسی اشخاصی که می‌توانند طرفین دعوی مسئولیت مدنی باشند، از خلأ قانونی امکان اقامه دعوی جمعی و تجمیع دعاوی صحبت خواهیم کرد.

گفتار اول: خواهان دعوا

بند نخست: تعیین خواهان

یکی از نکات مهم قابل‌بحث، اشخاص ذی‌نفع جهت اقامه دعوی مشمول قانون فوق‌الذکر می‌باشد. براساس ماده ۱ قانون موردنظر، هم اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی می‌توانند به استناد قانون مزبور، اقدام به اقامه دعوا در دادگستری تهران نمایند. ماده ۶ قانون اخیرالذکر نیز بیان می‌دارد: «دادگاه‌های ایران در موارد زیر، صلاحیت رسیدگی به شکایت علیه دولت‌های خارجی را دارند: ۱. زیان‌دیده یا بازماندگان وی در زمان وقوع حادثه یا زمان طرح دعوا تبعه ایران باشند. ۲. زیان‌دیده در زمان ورود خسارت، در استخدام جمهوری اسلامی ایران باشد». مطلب دیگر آن است که بند ۱ ماده ۶ قانون ایران، دو دسته از اتباع ایران را ذی‌نفع در اقامه دعوا دانسته است: اشخاصی که در زمان وقوع حادثه تبعه ایران بوده‌اند و اشخاصی که در زمان طرح دعوا، تبعه ایران هستند. این



در حالی است که در قانون امریکا، صرفاً اشخاصی که در زمان وقوع حادثه، تبعه کشور مزبور بوده‌اند، حق اقامه دعوا بر مبنای قانون مورد نظر را دارند (28 U.S. Code § 1605A, 1996). به نظر می‌رسد موضع بند ۱ ماده ۶ قانون ایران، می‌تواند این زمینه را برای برخی اشخاص فاقد تابعیت ایرانی فراهم کند که پس از وقوع حادثه، اقدام به تحصیل تابعیت ایرانی نموده و از مزایای قانون مزبور، استفاده کنند. این در حالی است که علی‌القاعده، بایستی زمان وقوع حادثه، ملاک عمل قرار گیرد تا تغییر تابعیت، وسیله‌ای برای تقلب نسبت به قانون نباشد. علاوه بر این، بند ۱ ماده ۶، ایرانی بودن زیان‌دیده یا بازماندگان را برای اقامه دعوا کافی تلقی نموده است. به عنوان مثال، اگر زیان‌دیده ایرانی باشد اما بازماندگان وی ایرانی نباشند، طبق نص بند مزبور، بازماندگان غیر ایرانی، می‌توانند در دادگاه‌های ایران، اقدام به اقامه دعوا کنند. همچنین اگر زیان‌دیده ایرانی نباشد اما بازماندگان وی ایرانی باشند، بازماندگان می‌توانند اقدام به مطالبه خسارت و طرح دعوا نمایند. در قانون امریکا، همینکه زیان‌دیده یا خواهان در زمان وقوع حادثه، تبعه امریکا باشند جهت طرح دعوا به موجب قانون این کشور کفایت می‌کند و در مورد بازماندگان الزامی وجود ندارد. بنابراین، چنانچه زیان‌دیده، تبعه امریکا نبوده اما بازماندگان وی، تبعه کشور مذکور باشند، بازماندگان، حق اقامه دعوا بر اساس این قانون را نخواهند داشت (28 U.S. Code § 1605A, 1996).

باتوجه به ماده ۱ این قانون اشخاص حقیقی و حقوقی حق اقامه دعوا را دارند و مطابق با ماده ۶ زیان‌دیده‌ای حق اقامه دعوا دارد که در زمان وقوع حادثه یا زمان طرح دعوا تبعه ایران باشد. در صورت فوت زیان‌دیده این شرط در مورد بازماندگان وی نیز ضرورت دارد و همچنین زیان‌دیده‌ای که در زمان ورود خسارت در استخدام دولت جمهوری اسلامی ایران باشد. یک پرسش در مورد مفهوم و مصادیق بازماندگان است که آیا بازماندگان باید بر مبنای تعیین وراثت زیان‌دیده طبق قانون ایران (اگر زیان‌دیده تبعه ایران باشد) و یا قانون تبعه زیان‌دیده (وقتی زیان‌دیده تبعه بیگانه اما در زمان ورود خسارت در استخدام دولت ایران بوده است) تعیین شوند و اصل صلاحیت شخصی قوانین اجرا شود یا اینکه باتوجه به منوط بودن اجرای این قانون به اصل عمل متقابل و مدنظر قرار گرفتن احکام مشابه صادره از دادگاه‌های خارجی می‌توان مفهوم بازماندگان را باتوجه به قانون دولت ناقص مصونیت دولت جمهوری اسلامی حسب مورد توسعه یا محدود کرد؟ به نظر می‌رسد تفسیر اول صحیح باشد؛ چون این قانون یک قانون داخلی محسوب شده و اصل سرزمینی بودن قوانین و اعمال قانون دولت متبوع در مورد احوال شخصیه و از جمله ارث، مؤید آن است.

باتوجه به اینکه اشخاص زیان‌دیده، اعم از حقیقی و حقوقی، حق اقامه دعوی مطالبه

خسارت دارند این اشخاص می‌توانند افراد حقیقی، اعم از اتباع ایرانی و اتباع بیگانه در استخدام دولت ایران، و همچنین اشخاص حقوقی، اعم از شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری و موقوفات و مؤسسات و سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها و نیروهای نظامی و انتظامی، باشند.

بند دوم: تجمیع دعاوی و دعوای گروهی

نکته مهم در مورد خواهان و ذی‌نفع اقامه دعوا این است که در مورد زیان‌های مالی و بدنی و معنوی ناشی از اعتراضات داخلی تعداد زیان‌دیدگان غالباً بسیار زیاد است و اقامه دعاوی موردی مشکلات خاص خود را از حیث افزایش دعاوی و اطاله دادرسی و احتمال صدور احکام متعارض و هزینه‌های دادرسی و دفاع از دعوا خواهد داشت. راه‌کار مفید تطبیقی آن است که در این موارد به زیان‌دیدگان متعدد امکان اقامه دعاوی گروهی یا سایر شیوه‌های تجمیع دعاوی را بدهیم.

الف) تجمیع دعاوی: یکی از شیوه‌های تجمیع دعاوی، توأم‌شدن خواهان‌های متعدد است که به موجب آن هرگاه چند خواهان ادعاهای مشابهی را علیه یک خواننده داشته باشند می‌توانند آن را در قالب یک دعوا اقامه نمایند. البته در این شیوه دادرسی هر یک از خواهان‌ها باید ادله و مستندات خود را به دادگاه ارائه کند و توأم‌شدن بر حقوق انفرادی آنان تأثیر ندارد (طهماسبی، ۲۰۱۴). شیوه دوم تجمیع دعاوی که با همین عنوان «تجمیع» معرفی می‌شود، شیوه‌ای است که دادگاه بتواند رأساً برای رسیدگی مشترک و هم‌زمان به دعاوی متعددی که نزدش تحت رسیدگی است و از نظر دادگاه دارای مسائل موضوعی یا قانونی مشترک است به‌کار بگیرد. در اینجا نیز تجمیع بر حقوق انفرادی اعضا مؤثر نیست و امکان تفکیک دعاوی در خلال دادرسی وجود دارد (طهماسبی، ۲۰۱۴). در حقوق ایران هرچند ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر کرده است: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح‌شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه می‌تواند به تمامی آنها یکجا رسیدگی کند و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد» و وکلا و اصحاب دعوا تکلیف دارند دادگاه را از دعاوی مرتبط آگاه کنند. لیکن این حکم کافی نیست، زیرا از یک‌سو دعاوی مرتبط، یعنی دعوایی که تصمیم‌گیری در یکی در دیگری مؤثر باشد، معنای مضیق‌تری نسبت به مشترک‌بودن دو یا چند دعوا در تمام یا برخی مسایل موضوعی یا قانونی دارد و از سوی دیگر، قلمرو ماده ۱۰۳ محدود به یک حوزه قضایی است و راه را برای توأم‌کردن دعاوی متعدد و مشترک در دو یا چند حوزه قضایی باز نکرده است و نیز از ابتدا امکان اقامه دعاوی مشترک توسط چند خواهان را که ادعاهای مستقل ولی مشابه را دارند،



نداده است و صرفاً از صدور قرار رسیدگی توأمان پس از اقامه دعوا سخن گفته است.

ب) دعوی گروهی: دعوی گروهی ابتدا در امریکا در سال ۱۹۳۸ پذیرفته شده و پس از اصلاحاتی که در سال ۱۹۶۴ به وسیله کمیته مشورتی قواعد اعمال شد، اکنون به صورت قاعده شماره ۲۳ از قواعد آیین دادرسی اجرا می‌شود (طهماسبی، ۲۰۱۴). دعوی گروهی، شیوه‌ای از دادرسی است که به ادعای تعدادی از خواهان‌ها علیه خواننده یا خواندگان مشابه در مورد ادعای مشابه نسبت به تمام خواهان‌های احتمالی فعلی در ضمن یک دعوا رسیدگی می‌شود. در این شیوه یک یا گروهی کوچک از خواهان‌ها که عنوان خواهان اصلی یا نماینده را دارد به نمایندگی از سایرین اقامه دعوا می‌کند و غایبان بدون حضور یا مداخله در رسیدگی از مزایای حکم بهره‌مند می‌شوند (یوسف‌زاده و باریکلو، ۲۰۱۸).

شرایط عام دعوی گروهی عبارت است از: تعدد خواهان‌ها، اشتراک در مسائل قانونی یا موضوعی، شاخصیت یعنی، دعوی نماینده باید نمونه و شاخصی از ادعاهای سایر خواهان‌ها باشد و شایستگی نماینده یعنی با منافع سایر اعضای گروه تعارض منفعت نداشته باشد و نظارت کافی بر دعوا و وکیل داشته باشد (طهماسبی، ۲۰۱۴). در اینجا، دو شرط ویژه باید وجود داشته باشد: یکی برتری دعوی گروهی بر سایر شیوه‌های تجمیع دعوی مانند توأم‌شدن خواهان‌ها و دوم غلبه مسائل مشترک دادرسی اعم از موضوعی و قانونی بر مسائل فردی آن (طهماسبی، ۲۰۱۴). در این شیوه پس از طرح دعوا توسط نماینده یا خواهان اصلی، دادگاه باید تأیید کند که دعوا حایز شرایط اقامه دعوی گروهی است و سپس وارد مسایل ماهوی و قانونی مشترک می‌شود و در نهایت گروهی که اعضایش ملزم به حکم نهایی دادگاه هستند و رأی در منافع و حقوق آنان تأثیر دارد، تعیین می‌شود و دادگاه دستور صدور یا انتشار ابلاغیه را به تمام اعضای گروه صادر می‌نماید (یوسف‌زاده و باریکلو، ۲۰۱۸).

این شیوه از دادرسی، امتیازات متعددی دارد مانند رسیدگی یکباره به تمام دعوی و جلوگیری از اطاله دادرسی و کاهش تراکم کار دادگاه‌ها و کاهش هزینه دادرسی و صرفه‌جویی در وقت اصحاب دعوا و قضات و افزایش انگیزه زیان‌دیده در اقامه دعوا و نمایندگی بخشی از گروه از دیگران بدون اعطای وکالت برای بهره‌مندی از آثار رأی. لیکن، به دو جهت در نظام حقوقی ایران قابل اعمال نیست: یکی، اصل نسبی بودن اثر آراء دادگاه‌ها (مواد ۱۴۴، ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی) و دوم، لزوم اقامه دعوا از سوی شخص دارای سمت مانند وکیل یا قییم که امکان اقامه دعوا از سوی نمایندگان زیان‌دیدگان مشابه مانند دعوی گروهی وجود ندارد.

حال، باتوجه به عدم پیش‌بینی دعوی جمعی در حقوق ایران و اینکه قانون‌گذار در

تقویم خسارات تنبیهی به معیار احکام مشابه صادره از دادگاه‌های خارجی استناد کرده است و اصل عمل متقابل مبنای اصلی تصویب این قانون بوده است، آیا می‌توان گفت اگر در قوانین کشور ناقض مصونیت قضایی دولت ایران، امکان اقامه دعوی گروهی وجود داشته باشد، زبان‌دیدگان بتوانند به اقامه دعوی گروهی یا تجمیع دعاوی مبادرت کنند؟ پاسخ منفی به نظر می‌رسد، زیرا مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون «اقامه دعوا، ترتیب رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و سایر قوانین و مقررات مربوط خواهد بود.» بدین ترتیب، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار نهادهای مفید دعوی جمعی و تجمیع دعاوی را در این قانون پیش‌بینی نماید.

گفتار دوم: خواننده دعوا

همچنان‌که ماده ۱ قانون سابق‌الذکر بیان می‌دارد، خواننده دعوا، دولت‌های خارجی هستند که مصونیت قضایی دولت ایران یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند. باتوجه‌به ماده ۱، ۳ و ۷ این قانون خوانندگان دعوا عبارتند از:

۱. دولت خارجی که مصونیت قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران یا مقامات آن را نقض کرده باشد که فهرست این دولت‌ها در مقام اجرای اصل عمل متقابل توسط وزارت امور خارجه تهیه و به قوه قضائیه اعلام می‌شود.

۲. دولتی که مستقیماً مصونیت دولت ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نکرده، اما در اجرای احکام ناقض مصونیت مساعدت و همکاری کرده است.

۳. از ظاهر ماده ۷ که مقرر می‌کند «دعاوی علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی با رعایت اصل عمل متقابل» به شرط اینکه خسارات ناشی از اقدامات موضوع این قانون باشد، در دادگاه‌های ایران قابلیت رسیدگی دارد، استنباط می‌شود که بتوان مستقیماً علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی که در چارچوب بند الف و ب ماده ۱ مصونیت قضایی دولت ایران را نقض کرده یا اشخاص و گروه‌های تروریست را تشویق یا حمایت کرده باشد، بتوان دعوا اقامه کرد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر به‌عنوان مثال، در کشورهای دارای نظام فدرالی از قبیل امریکا دادگاه یکی از ایالت‌ها، مصونیت قضایی دولت ایران را نقض کند، آیا می‌توان دعوی موضوع این قانون را علیه سایر ایالت‌های کشور مزبور یا علیه دولت مرکزی آن کشور مطرح نمود یا خیر؟ در پاسخ باید توجه داشت که علی‌القاعده منظور از قید «دولت‌های خارجی» در ماده ۱ قانون مزبور، دولت به مفهوم خاص آن (قوة مجریه)



نیست، بلکه کل نظام حاکمه کشور موردنظر را دربر می‌گیرد. به‌علاوه، علی‌القاعده در هر نظام حقوقی، قوه مجریه اقدام به نقض مصونیت قضایی دولت دیگر نخواهد کرد، زیرا براساس اصل تفکیک قوا که از اصول پذیرفته شده در بیشتر نظام‌های حقوق اساسی می‌باشد، قوای مجریه، اصولاً نمی‌توانند در مسائل قضایی ورود کنند و لذا فرض نقض مصونیت قضایی دولت ایران توسط قوه مجریه کشور دیگر، سالبه به انتفای موضوع است. ازسوی دیگر، اقدامات هریک از اجزاء دستگاه قضایی یک کشور اعم از دادگاه‌های فدرالی یا ایالتی، در عرصه بین‌المللی، به نحوی، اقدام حاکمیت کشور مزبور تلقی شده و قابل انتساب به کل نظام حاکمیتی آن کشور می‌باشد.

مبحث سوم: شیوه جبران خسارت

تا قبل از سال ۱۹۹۶ که کنگره امریکا قانون مصونیت دولت خارجی (FSIA) را اصلاح کرد، صلاحیت دادگاه‌های امریکایی در رسیدگی به دعاوی علیه دولت‌های خارجی عمدتاً منحصر به رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از اعمال زیانبار دولت خارجی و یا فعالیت‌های تجاری آن دولت‌ها در داخل قلمرو دولت امریکا بود. اما کنگره از آن تاریخ به بعد تغییرات گسترده‌ای در قانون فوق‌الذکر ایجاد کرد تا تعقیب قضایی دولت‌های خارجی در دعاوی مدنی ناشی از دخالت آنها در اقدامات تروریستی منتهی به جرح یا فوت به علت شکنجه، قتل، هواپیمارمایی و گروگان‌گیری یا حمایت و تأمین منابع مؤثر برای ارتکاب این اعمال در خارج از قلمرو امریکا نیز در قلمرو صلاحیت رسیدگی محاکم آن کشور قرار گیرد. براساس این قانون هرگونه مساعدت و کمک مستقیم یا غیرمستقیم و هرگونه ارتباط مالی و حمایتی با گروه‌های تروریستی، درحکم معاونت و مشارکت در عملیات منتسب به گروه تروریستی می‌باشد. با تصویب تدریجی قوانین مذکور، علاوه بر توسعه محدوده صلاحیت محاکم، کنگره امریکا کلیه موانع قانونی موجود برای تعقیب دولت خارجی یا توقیف و ضبط اموال آن را رفع و تسهیلات لازم را برای حمایت دادگاه‌ها از قربانیان تروریسم فراهم کرده است. تاکنون بر این مبنا دعاوی متعددی علیه جمهوری اسلامی ایران در محاکم امریکا اقامه شده است؛ موضوع این پرونده‌ها عبارتند از: بمب‌گذاری یا ترور در اسرائیل، انفجارهای ۱۱ سپتامبر، الخبر عربستان، مقر نیروهای امریکایی در بیروت، سفارتخانه‌های امریکا در لبنان و کنیا. در نتیجه این دعاوی تاکنون احکام متعددی علیه ایران از سوی محاکم امریکا صادر شده است که مجموع آنها بالغ بر ده‌ها میلیارد دلار می‌شود که بیشتر این مبالغ را خسارات تنبیهی تشکیل می‌دهند. براساس مقررات جاری امریکا، تا زمانی که بحث اختلافات مربوط به این دعاوی میان

طرفین حل و فصل نشود، روابط میان دو کشور نیز عادی نخواهد شد. در نظر کنگره، رئیس‌جمهور نباید روابط میان ایران و آمریکا را عادی سازد مگر وقتی که دعاوی جاننشینی با اقناع خاطر آمریکا مورد رسیدگی قرار گرفته باشند (امینی و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۵).

با ذکر این مقدمه، از یک سو، چون دولت آمریکا در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی اموالی ندارد تا بتوان با توقیف آنها احکام صادر شده علیه آن کشور را از محل آن اموال اجرا کرد و از سوی دیگر، با توجه به مصونیت قضایی دولت‌ها امکان شناسایی و اجرای احکام محاکم داخلی ایران در دیگر کشورها وجود ندارد تا بتوان اموال آمریکا را در آن کشورها توقیف نمود؛ همچنان که آمریکا تاکنون موفق نشده است اموال ایران را در دیگر کشورها توقیف نماید، بنابراین، اجرای احکام دادگاه‌های ایران به طرق فوق ممتنع خواهد بود. لیکن، با توجه به سابقه عقد صلح در فقه اسلامی و وجود راهکاری دیگر در حل اختلافات در نظام حقوقی بین‌الملل، همیشه می‌توان بعد از وقوع زیان نسبت به کیفیت جبران خسارت به توافق رسید. از مفاد ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، که به دادستان کل کشور اجازه داده است در صورت اقتضای مصالح و منافع ملی از طریق مراجع ذیصلاح دعاوی را پیگیری و نظارت نماید، استفاده می‌شود که قوه قضائیه می‌تواند با ابزار وزارت امور خارجه برای جبران خسارات ناشی از مداخلات آمریکا و اجرای احکام دادگاه‌های ایران، موافقت‌نامه مقطوع منعقد کند. چنین موافقت‌نامه‌ای این امکان را به دولت‌های دریافت‌کننده وجه می‌دهد که وجوه اخذشده را میان خواهان‌هایی که مراجع داخلی استحقاق آنها را تأیید نموده باشند، توزیع نمایند (Lillich B. Richard, 1962).

نتیجه‌گیری

- تحلیل قانون صلاحیت محاکم دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی نشان می‌دهد که می‌توان بر مبنای بند ب ماده ۱ این قانون و به استناد اقدام آمریکا در تشویق و حمایت از اشخاص و گروه‌های تروریستی که فعالیت‌های آنها به خسارات بدنی، مالی، اقتصادی یا معنوی منتهی شده است برای جبران خسارات در دادگاه‌های ایران دعوا اقامه کرد.

- نظریه اینکه آمریکا با شرکت در همایش مجاهدین خلق و ادامه حمایت‌ها از اعتراضات و اشخاص تروریست به تشویق و حمایت خود ادامه می‌دهد و این اقدامات می‌تواند در آینده به ورود خسارات منتهی شود، با هدف پیشگیری از استمرار اقدامات تشویقی و حمایتی مشابه بتوان با محکومیت آمریکا به خسارات تبییی که در آن نظام حقوقی پذیرفته شده است مانع از تکرار آنها شد.



- هرچند اقدامات فعلی دولت امریکا مانند بیانیه‌های وزارت امور خارجه در حمایت از معترضان، مصداق بند الف ماده ۱ تلقی نمی‌شود، لیکن، قانون‌گذار با شناختن مفهوم موسعی از تسبیب و بیان مصادیقی از معاونت مانند تشویق و حمایت، در احراز رابطه سببیت و قابلیت‌انتساب، تسامح به خرج داده است که این امر با قاعده نفي سبيل در فقه اسلامی و نظریات مسئولیت بدون تقصیر و تضمین حق در مسئولیت مدنی و با شأن نزول این قانون که حمایت از حقوق زیان‌دیدگان داخلی و اقدام متقابل با اقدامات محاکم امریکایی است، همگام می‌باشد.

- در پایان، به جهت نقص قوانین داخلی و عدم پیش‌بینی دعوی گروهی در قانون آیین دادرسی مدنی، پیشنهاد می‌شود برای اثربخشی به این قانون و تسهیل اقامه دعوی و صدور و اجرای حکم، امکان اقامه دعوی گروهی برای زیان‌دیدگان متعدد ناشی از اعتراضات و اعمال تروریستی در قانون مذکور پیش‌بینی شود.

- ایران می‌تواند با اتکا به ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مطالبات ناشی از احکام داخلی دو کشور را بررسی نماید. بنابراین اهمیت ظرفیت قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوی مدنی علیه دولت‌های خارجی در آینده بیشتر روشن خواهد شد.

منابع

- اکبری، سید محمد (۱۳۷۸). اصل عدم مداخله، پژوهش حقوق عمومی، سال اول، شماره ۱: ۲۲۱ - ۲۷۴.
- امینی، اعظم و ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۵). شیوه‌های حل‌وفصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره براساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه‌های داخلی دو کشور، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۹: ۱ - ۲۴.
- امینی، اعظم و ابک، صدیقه (۱۳۹۳). بررسی نظریات بازدارندگی و منفعت زدایی راجع به خسارت تنبیهی در دعوی مسئولیت مدنی، دانشنامه حقوق اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶: ۷۷ - ۱۱۳.
- امینی، اعظم (۱۳۸۹). مفهوم مصونیت قضایی دولتها و استثناء نقض حقوق بشر، حقوق تطبیقی (نامه مفید)، سال پنجم، شماره ۲: ۱۱۹ - ۱۳۸.
- بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی، جلد اول، شرکت سهامی انتشار.
- شافع، میرشهبیز؛ عبداللهی، محسن و زمانی، ق. (۱۳۸۹). مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل، نشر ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.

- قاسمی، غلامعلی (۲۰۱۶). چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین الملل. **آفاق امنیت**، سال نهم، شماره ۳۳: ۱۴۳ - ۱۷۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). **الزامهای خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی**، جلد اول. چاپ هشتم. تهران: دانشگاه تهران.
- کاظمی محمود (۱۳۸۰). نظریه از دست دادن فرصت در مسئولیت مدنی. **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۵۳: ۱۸۵ - ۲۲۸.
- رمضان زاده، سوسن (۱۳۹۶). **مسئولیت مدنی ناشی از شروع به خسارت**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما دکتر محمد عابدی.
- طهماسبی، علی (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی شرایط دعوی گروهی در حقوق آمریکا و کانادا؛ آموزه‌هایی برای حقوق ایران، **پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، دوره ۱۸، شماره ۳: ۱۵۳ - ۱۷۷.
- یوسف زاده، احمد و باریکلو، علیرضا (۱۳۹۶). نقش دعوی گروهی در حمایت از مصرف‌کننده. **دانشنامه حقوق اقتصادی**، سال بیست و چهارم، شماره ۱۱: ۱ - ۲۴.
- A/RES/25/2625. 1970 Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations - UN Documents: Gathering a body of global agreements Available from: <http://www.un-documents.net/a25r2625.htm>
- A/RES/36/103. 1981, Declaration on the Inadmissibility of Intervention and Interference in the Internal Affairs of States. Available from: <http://www.un.org/documents/ga/res/36/a36r103.htm>
- Bozorgmehr, Manson, Katrina. 2018, John Bolton support for Iranian opposition spooks Tehran | Financial Times. Available from: <https://www.ft.com/content/c6ace172-33f2-11e8-a3ae-fd3fd4564aa6>
- Cortellessa ERIC. 2018, US backs Iranian protests, blames country's woes on support for terror groups | The Times of Israel [Internet]. 2018 [cited 2018 Aug 28]. Available from: <https://www.timesofisrael.com/us-backs-iranian-protests-blames-countrys-woes-on-support-for-terror-groups/>
- Dubin, RHYS , LUCE, DAN DE. 2018, Bolton's Ascent Gives Iranian Group a New Lease on Life - Foreign Policy. Available from: <https://foreignpolicy.com/2018/04/30/bolton-iran-mek-terrorism-trump/>
- Germany V. Italy. 2012, Jurisdictional Immunities Of The State (Germany V. Italy) Available from: <http://www.icj-cij.org/files/case-related/143/143-20120203-JUD-01-00-EN.pdf>
- ILC. 2001, Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Available from:
- http://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf
- ILC. 2001, Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Available from:



- http://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf
- Lillich. B.Richard, 1962, International Claims: their Adjudication by National Commissions, Syracuse University Press.
- Lillich B. Richard, 1985, Encyclopedia Public International Law. Vol. 8, North-Holland-Amsterdam. New York, Oxford
- Rudy Giuliani calls for Iran regime change at rally linked to extreme group | US news | The Guardian 2018, Available from: <https://www.theguardian.com/us-news/2018/jun/30/rudy-giuliani-mek-iran-paris-rally>
- Wilkerson Lawrence. Opinion 2018, I Helped Sell the False Choice of War Once. It's Happening Again. - The New York Available from: <https://www.nytimes.com/2018/02/05/opinion/trump-iran-war.html>
- 28 U.S. Code § 1605A.1996, Terrorism exception to the jurisdictional immunity of a foreign state | US Law | LII / Legal Information Institute. Available from: <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/28/1605A>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی